

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد

سوره مبارکه نعل (جلد چهاردهم)

جلد خانواده‌گی - استاد اخوت ۱۴۰۶/۰۶/۲۹

برای ظهور حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه شریف) صلواتی ختم بفرمایید.

ماه محرم و صفر، ماه عزای اهل بیت است و ما باید از آن درس‌های متعدد و متنوعی بگیریم. عزاداری کردن خیلی خوب و لازم است. البته درس گرفتن از عاشورا خیلی لازم‌تر است. به این خاطر که این هزینه‌ای بوده که اسلام بابت هدایت انسان‌ها پرداخت کرده است و هزینه سنگینی هم بوده است. حادثه کربلا رحمانیت خدا در هدایت بشر را می‌رساند. به واسطه این هزینه سنگین، فیضی شامل همه ما شده است. لازم است ما درباره آن به صورت محتوایی و به صورت جدی، عملی، رفتاری، اخلاقی و به همه صورت کار بکنیم و بفهمیم که در قبال این هزینه باید چه کارهایی انجام بدهیم.

پیشنهاد من به همه سروران این است که قبل از شروع محرم مثلاً فردا عصر یا روز اول محرم، قبل از این که دهه اول محرم شروع شود برای اینکه بتوانیم یک قصد جدی راجع به ادای دین نسبت به این شعائر داشته باشیم، بیاییم مجموعه زیارت‌نامه‌هایی که از حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) ثبت شده را مطالعه‌ای بکنیم.

بیشترین زیارت‌نامه‌هایی که از اهل بیت نقل شده مربوط به حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) است که یکی از آنها زیارت عاشورا است. زیارت‌های دیگری هم هست. در مناسبت‌های مختلف آقا اباعبدالله (علیه السلام) زیارت دارند. شاید مطالعه کردن همه اینها بیشتر از یک ساعت یا دو ساعت طول نکشد. البته اگر کسی بخواهد همه را خوب مطالعه کند، ممکن است سه یا چهار ساعت طول بکشد. اما یک دور انسان این‌ها را از دید مطالعه و نه به عنوان این که بخواهد زیارت بکند (هرچند زیارت کردن هم اشکالی ندارد) و از باب این که چه اتفاقی افتاده است، بخواند. رسالت ما در قبال این اتفاق چیست؟ در جواب به این سوال یک دور زیارت‌ها را بخواند. در بعضی از کتاب‌ها این‌ها تجمیع شده است. در بعضی از کتاب‌هایی که در نرم افزار جامع الاحادیث موجود است، این‌ها آمده

است. یک بخش آن ممکن است در مفاتیح نباشد. مثلا زیارت ناحیه مقدسه در مفاتیح نیست اما در کتاب‌های دیگر آمده است. حتما به زیارت ناحیه و دعای بعد از زیارت ناحیه یک نگاهی مطالعاتی و خریدارانه بشود. به هر حال ما در قبال این قضیه مسئولیم و باید نسبت به آن رفتارهایی داشته باشیم. می‌توانیم مسئولیت خودمان را از بین این زیارت‌نامه‌ها در بیاوریم. هر کسی برای خودش دفتری داشته باشد و قسمت‌های زیارت‌نامه‌هایی که باید مرتب برای خودش بازگو کند را یادداشت کند. یک موقع شما زیارت را می‌خوانید به این عنوان که ثوابی ببرید و یک موقعی زیارت را می‌خوانید از این جهت که بفهمید در قبال این غم سنگین چه باید بکنید. در این زیارت‌نامه‌ها کم و بیش گفته شده که باید چه کنیم. گاهی مطالب خیلی عجیب و غریبی هم گفته شده است. حالا اگر ان‌شاءالله مجال بود بخش‌هایی از آن را در جلسات گفته می‌شود.

به نظر خوب است سوره‌هایی که در زیارت‌نامه‌ها گفته شده، در ایام محرم و صفر بالاخص در دهه اول مطالعه بشود. این سوره‌ها اهداف قیام اباعبدالله (علیه السلام) را به ما می‌رساند. مثلا خواندن سوره انبیاء خیلی می‌تواند در این که فلسفه قیام اباعبدالله (علیه السلام) به چه صورتی بوده، کمک‌مان کند.

به هر حال این را به عنوان مطلع خدمتتان گفتیم. ان‌شاءالله هر کسی توفیق این مطالعه را داشت و توانست نکته برداری کند، نکته‌هایش را در اختیار دیگران قرار بدهد. فزازهایی از زیارت که بار اعتقادی دارد، شعور و آگاهی ما را نسبت به این قضیه بالا می‌برد و بینش و بصیرت ما را بیشتر می‌کند. می‌توانیم قطعه‌های بسیار زیبا و جالب از این‌ها بنویسیم و در اختیار دوستانمان قرار دهیم. هرچند وظیفه همه است که نگاهی داشته باشند اما ممکن است بعضی فرصت نکنند. بهتر است که آنها هم بی‌نصیب از این قصه نباشند. زیارت‌ها را که داشتیم نگاه می‌کردم، فکر کردم که چقدر اهل بیت در لابه‌لای این زیارت‌نامه‌ها به بهانه‌های مختلف معارف قرار داده‌اند. مثل این که کد و رمز لابه‌لای زیارت‌نامه‌ها گذاشته شده است. احساس کردم اینها مربوط به نسل‌های مختلف است. شاید ما جزء آن نسل‌ها باشیم. شاید آن زیارت‌ها برای ما گفته شده باشد. این که ما احساس‌مان این باشد که زیارتی را باید در کنار مضع شریف بخوانیم، درست نیست. زیارت‌ها متن علمی یک قیام است و علت اتفاق افتادن آن قیام را توضیح می‌دهند. ان‌شاءالله این دقت نظر را دوستان داشته باشند و مواهب معنوی که به ایشان می‌رسد را حتما در اختیار دیگران قرار بدهند، حالا به هر نحوی؛ نوشته، عکس و ... این‌ها قطعه‌هایی است که قلب انسان را زنده می‌کند.

تقریباً به آیات آخر سوره مبارکه نمل رسیدیم. انشاءالله بتوانیم جمع بندی‌ای داشته باشیم. انشاءالله طبق آیات با انبیایی که در این سوره آمده، محشور بشویم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ (۱)
هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)

ما مفصل راجع به آیات اول صحبت کردیم و رسیدیم به آیات آخر. اما اگر بخواهیم از باب جمع بندی بگوییم، سوره مبارکه نمل سوره‌ای است که در جهت تثبیت ایمان است. یعنی اگر کسی بخواهد ایمانش استقرار پیدا کند و اطمینان به خدا در او تقویت شود، سوره مبارکه نمل را بخواند.

کسانی که گاهی حالشان برمی‌گردد و از خدا منصرف می‌شوند یا اعتمادشان به خدا کم می‌شود و یا در موافقی برایشان پیش می‌آید که احساس می‌کنند خدا به آنها اهمیت نداده است، از آن احساس‌هایی که هر چند وقت یکبار به واسطه مشکلاتی برای انسان پیش می‌آید، این سوره خیلی می‌تواند به آنها کمک کند.

از بزرگترین خصوصیات این سوره این است که نقطه‌های ضعفی که انسان ایمانش می‌شکند و گسل ایجاد می‌کند را نشان می‌دهد. خلاصه‌ای از نکات جلسات قبل:

۱. ایمان نداشتن به آخرت یعنی آخرت در جریان زندگی انسان نباشد. توجه انسان به آخرت نباشد و انسان به اینکه خیلی از حقایق در آخرت ظاهر و عیان می‌شود، اعتماد نداشته باشد و یا به قوانین حاکم بر عالم در زندگی توجه نداشته باشد. مثلاً «هل جزاء الإحسان إلا الإحسان» یک قانون است.

۲. در واقع اگر بخواهیم محل‌های گسل ایمان انسان را شناسایی کنیم، ضعف در توجه و اعتماد به آخرت است و دیگری بحث زینت عمل است که مفصل درباره آن صحبت کردیم.

۳. ما مفصل راجع به ظلم صحبت کردیم. بحث استیقان، ظلم و علو و بحث جحد و انکار آیات که این‌ها را هم مطرح کردیم و بحث افساد، یعنی مفسد بودن و اینکه انسان خلاف اصلاح عمل کند، نیز مطرح شد. یعنی انسان اهل صلاح (مصلح) نباشد و یا اهل تسلیم (مسلم) نباشد. یعنی جامعه و خانواده از دست او در امان نباشند.

آیه «أَنْ لَا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ» که در واقع خلاصه آن روح نامه حضرت سلیمان (علیه السلام) است، بهترین نامه برای مسلمان شدن تمام انسانهاست.

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳۰)

أَنْ لَا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۱)

یعنی انسان باید به وسیله ولی خدا اینچنین حالتی داشته باشد. بعد از آن به داستان انبیاء رسیدیم و بحث سیئه، عدم استغفار و صالح نبودن را مطرح کردیم و آخرین نکته‌ای هم که مطرح شد، بحث شرک بود و اینکه علم انسان در غیر آخرت خرج شود. یعنی انقدر انسان حواسش به دنیا باشد که جهتش از آخرت برگردد.

اینها جزء مواردی است که در ایمان گسل ایجاد می‌کند. بنابراین اگر خلافتش باشد، ایمان انسان محکم می‌شود. انسان باید کاری کند که یقینش بیشتر شود، آخرت در زندگی‌اش باشد و ظلم به کسی نکند. از روی علو و بلندی با کسی برخورد نکند و خودش را همه‌کاره نبیند. چه در حوزه تربیت و مدیریت و چه در حوزه مسئولیت علو نداشته باشد.

اینها چیزی است که اگر انسان کمی از آن را هم عمل کند، چهره زندگی‌اش و اخلاقش عوض می‌شود. راجع به ظلم مفصل صحبت کردیم و بنده گفتم واقعا و واقعا اعتماد دارم که اگر کسی ظلمی به دیگران نکند، مسلمان است ولو اینکه خودش هم نفهمد و از طرفی اگر کسی ظلمی به کسی کند، غیر مسلمان است ولو اینکه خودش هم نفهمد. یعنی شاه کلید بحث، ظلم می‌باشد. معنی ظلم نیز مشخص است. ظلم یعنی کاری کنیم که در حق دیگری تعدی کرده باشیم که به طبع در حق خودمان هم تعدی کرده‌ایم. انسان باید کاری کند که در حق دیگران تعدی نکند. مبنای اینکه چه چیزی ظلم است و چه چیزی نیست را خدا تعیین کرده است.

ممکن است یک نفر مسافرتی از نظر شرعی بخواهد برود و دیگری اذیت شود. به این ظلم نمی‌گویند. ظلم زمانی اتفاق می‌افتد که حکم خدا نباشد و موجب اذیت کسی شود. شما اگر می‌خواهید روضه اباعبدالله (علیه السلام) برگزار کنید باید حواستان به ظلم نکردن باشد. نمی‌توانید بگویید مثلا صدای بانده را زیاد می‌کنم، چون امام حسین از شعائر دین است. خیر! نمی‌شود ظلم کرد. متأسفانه جامعه به انواع ظلم مبتلاست و هرکسی باید ظلم را از خانواده

خودش ریشه کن کند تا انشاءالله از تمام جامعه برطرف شود. انواع ظلم با شکل‌ها و هیات‌های مختلف زندگی‌ها را دچار اختلال می‌کند. هرجایی اختلالی در هرچیزی هست حتما پای ظلمی در میان است حالا ممکن است اقتصادی باشد یا تورّم یا فقر و ...

ظلم خیلی خطرناک است و نمی‌توان داستان آن را به همین راحتی گفت. بسیاری از اوقات خانواده‌ها به خاطر دلسوزی به بچه‌ها و اطرافیان‌شان ظلم می‌کنند. خیلی وقت‌ها سکوت‌ها تبدیل به ظلم می‌شود.

یکی از بخش‌های مهم تقوا، مراقبت از ظلم نکردن است که به نظر می‌رسد این پیام واضحی از سوره مبارکه نما بود. اگر امثال بلقیس‌ها با وجود اینکه قطعه‌ای از زمان عمرشان را در عبادت غیر خدا می‌گذرانند، یک مرتبه نجات پیدا می‌کنند، بخاطر این است که در مرام‌شان ظلم وجود ندارد و همین که در مرام‌شان ظلم وجود ندارد، خدا هدایتش می‌کند. این قانون هستی است. اگر هم در سیستم کسی ظلم وجود داشته باشد، به بد عاقبتی دچار می‌شوند.

فرد از روی ظلم طلاق می‌گیرد و یا طلاق می‌دهد و آب خوش از گلویش پایین نمی‌رود. خیلی چیزها را ما در زندگی به خدا نسبت می‌دهیم در حالیکه «أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ». یعنی ناخوشی‌ها، کراهت‌ها، بدی‌ها و سوء‌ها در اثر ظلم است. یکی از عواملی که باعث می‌شود انسان ظلم کند، فراموشی قیامت است. قیامت در جاهای مختلف مدخل پیدا می‌کند و یکی از آنها این است که انسان جرأت پیدا می‌کند، ظلم کند.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۷۱)

قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲)

انسان وقتی به فضای غیر پیامبر یا غیردینی می‌رود، اولین ظلمی که به خودش می‌کند این است که هدایت را از خودش سلب می‌کند و بزرگترین ظلمی که انسان می‌تواند بکند این است که کاری کند که پیامبر از آن محزون شود.

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۷۰)

عامل این هم این است که انسان نظام فکری‌اش نمی‌تواند قیامت را بپذیرد. یعنی اگر از او پرسید امروز چقدر یاد قیامت هستید می‌گوید خیلی یاد قیامت بودم در حالیکه یک وصیت نامه ندارد! در حالیکه قرض دارد ولی وصیت نامه ندارد. احتمال مرگ دارد اما تعهدات خیلی بالایی را برمی‌دارد. انسان وقتی احساس می‌کند می‌خواهد از دنیا برود، نظام فکری‌اش متحول می‌شود و فرق می‌کند با کسی که احساس کند حالا فعلا که ما زنده ایم! این منجر می‌شود که انسان راحت بتواند دروغ بگوید و جرم انجام بدهد.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (٧١)

قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (٧٢)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (٧٣)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (٧٤)

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (٧٥)

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (٧٦)

وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (٧٧)

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (٧٨)

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (٧٩)

إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَكَلُوا مَذْبِرِينَ (٨٠)

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (٨١)

از آیات قبلی که بگذریم، که البته نمی‌شود خیلی سریع هم گذشت اما معلوم می‌شود که انسان در حالت‌های مختلفی خودش دچار نفاق می‌شود. نفاق فقط مربوط به جامعه‌های دینی یا جامعه‌های اسلامی نیست. انسان می‌تواند در سطح انسانی هم نفاق داشته باشد. یعنی می‌شود که انسان چیزهایی را در دل خودش بگذارد و یکسری چیزها را ظاهر کند و این خیلی خطرناک است. بخاطر همین خداوند هشدار می‌دهد که:

إِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (٧٤)

یعنی مثل اینکه انسان این نفاق را از انسان بودنش می‌گیرد نه از دیندار بودنش. یعنی حتی می‌داند که در نظام انسانی هم یکسری چیزهایی باید باشد اما کتمان می‌کند. نفاق مربوط به دین نیست مربوط به انسانیت است. چون ارزش‌هایی که در حوزه انسانیت جود دارد را جاهایی مخفی می‌کند و آنجایی که به نفعش است، آشکار می‌کند.

باید بداند که: وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (٧٥)

انسان هیچ چیزی را نمی‌تواند پنهان کند. اینجا بالاخص «غائبه» می‌آورد. یعنی انسان قادر به این نیست که چیزی را پنهان کند. اگر کسی حال ظاهرش با حال باطنش تغییر داشت، چه در ساحت دینداری، (زمانی که یک عمل عبادی را انجام می‌دهد) و چه در ساحت انسان‌داری، نشان می‌دهد که خدای او خداییست که علم به خیلی چیزها ندارد! علمش فقط به آشکار است. یا اینکه خدای او توان اینکه جزای «غائبه» را بدهد ندارد. بالاخره یکی از این دو حالت را قائل شده است.

وقتی کسی نفاق داشته باشد یعنی در ظاهر خودش را آدم خوب و مودبی به آداب معرفی کند اما وقتی به ناگهان جریانی بشود و طور دیگری عمل کند، دو ایراد می‌تواند داشته باشد: یا خدای او عالم نیست یا خدای او قادر نیست. پیامبر باید توکل کند، به این دلیل که همه انسان‌ها باید توکل کنند. وقتی می‌گوید:

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹)

یعنی هیچ وقت به پیروزی‌های ظاهر نباید بیاندیشد بلکه باید به حکم الهی بیاندیشد. وقتی می‌گوییم و کالتش را به خدا می‌دهیم یعنی پیروزی ظاهر از آن خداست. اگر صلاح بداند ظاهر کار را واضح می‌کند و آشکارا فتح را نشان می‌دهد. و اگر نه پیامبر مامور به توکل است و باید حکم خدا را اجرا کند ولو اینکه غدیر منجر نشود به اینکه در ظاهر امیرالمومنین (علیه السلام) ولی امر شود. او وظیفه اش این است که «بَلِّغْ» کند و بقیه اش را توکل کند تا اینکه اتفاق بیفتد که ممکن است چند هزار سال بعد باشد. این می‌شود توکل. خیلی از کارهای ما اینگونه است. در حوزه تربیت باید توکل کنیم. یعنی به حکم خدا باید عمل کنیم. ما نباید جای خدا بنشینیم، حرص بخوریم و یا خیلی کارهایی که در مسند ربوبیت است انجام بدهیم. ما باید وظایفمان را انجام بدهیم.

مثلا پدر و مادر در مقابل بچه هایشان نباید دعوا کنند و حرف زشت بزنند و باید به احکام عمل کنند. حالا اینکه برای این بچه چه اتفاقی می‌افتد و چگونه می‌شود دیگر با خداست. «فتوکل علی الله انک علی الحق المبین» یعنی همین که انسان بداند این کار حق است و نتیجه اش را به خدا واگذار کند، کفایت می‌کند.

حالا ممکن است شما بگویید رسیدن به یک ظاهری حق می‌شود، باید ثابت کنید. باید بگویید حکم خدا رسیدن به آن ظاهر است، که نوعا اینگونه نیست. یعنی انسان باید در یک منطقه‌ای اسلام را پیاده کند، احکام اسلامی را جاری کند. حالا اینکه به نتیجه می‌رسد یا نه، کار بعدی است.

آیه ۸۰ و ۸۱ خیلی آیات عجیبی هستند. فکر می‌کنم جا دارد که راجع به آن تامل کنیم. حتی این آیات به نظر بنده جزء آیات غرر کل قرآن است. یعنی اگر فقط همین دو آیه ۸۰ و ۸۱ را یاد بگیرید، کل سوره را توانسته‌اید جمع بندی کنید. البته آیات بعدی هم به همین اهمیت است. اما این دو آیه طور خاصی است.

سوال: شما فرمودید نفاق به بحث دین مربوط نیست و به انسانیت مربوط است. منظورتان در اینجا بود یا بطور کلی؟
- خیر، بطور کلی. اینجا منظورمان از دین شریعت است و همه‌اش می‌شود. این چند موردی هم که گفتیم حاکمیت دین است که با شریعت است ولی ما نفاق در حوزه انسان هم داریم. یعنی یک شهری است که اینها ظاهرا همه‌شان بی دین هستند. در خودشان کار خوب تعریف می‌شود و در خودشان کار بد هم تعریف می‌شود. این هم در خودش نفاق دارد. یعنی ممکن است کسی کار خوب را در ظاهر انجام بدهد اما در باطن انجام ندهد. اگر کار خوبی است همیشه انجام بده!

سوال: آیا ریا نمی‌شود؟ یعنی در حوزه شریعت ریا می‌شود؟ ممکن است یکسری کارها را در حالت عادی انجام ندهیم ولی در جمع انجام بدهیم.

- ریا یعنی کار بر مبنای رأی و نظر کس دیگری انجام شود. اگر مودی به آداب باشید، ایرادی ندارد.

سوال: مثلا نماز را سر وقت نمی‌خوانم اما در جمع اول وقت می‌خوانم. در این صورت چه می‌شود؟

- ریا است. البته ممکن است اینگونه باشد که شما چون در جمع هستید تحریک بشوید به اینکه خودتان اول وقت نمازهایتان را بخوانید. ما انسان‌های خوبی هستیم و نمی‌توانیم بد باشیم. یعنی همیشه باید حمل بر خوب کنید. مخصوصا با ریا نباید شوخی کرد. همیشه بگویید که من اگر تنها بودم مثلا این پول را نمی‌دادم اما جمع نیز محرک است و محرک جمع، خودش ایجاد اقتضا می‌کند. پس اسمش را ریا نمی‌گویند. ریا یعنی اینکه طرف تفاوت را قصد می‌کند و از این تفاوت بخاطر منفعتی یک کاری را انجام می‌دهد.

مثلا یک نفر می‌خواهد مدیر شرکتی بشود. مدتی کت و شلوار می‌پوشد و بعد که رییس شد، کت و شلوار را کنار بگذارد. برای رسیدن به یک منفعت، بین رفتارهای خودش در خفا و آشکار تفاوت قائل می‌شود و گرنه ما نوعا ادم‌های ریاکاری نیستیم. ممکن است به وسیله جوّ تحریک بشویم. مگر اینکه کسی ذره بین بیاندازد و بگوید جوگیری هم ریا می‌شود. که فعلا در مورد آن بحث نمی‌کنیم و بهتر است به آن نپردازیم.

سوال: مثلا اگر من انسان خشنی باشم اما در جمع سعی کنم خودم را مودّی به آداب نشان بدهم چه؟

- اتفاقا خوب است و اشکالی ندارد. بعضی‌ها را باید به مهمانی برد، تا اخلاقشان بهتر شود!

خدا رحمت کند آقای بحرالعلوم را که از علماء اصفهان بودند. اعتقادشان این بود که برای ریا نماز شب بخوانید، اشکال ندارد. الان دیگر برای ریا هم کسی بلند نمی‌شود، نماز شب بخواند. در یک زمانی ریایی‌اش خریدار داشته و جواب می‌داده است.

می‌گفتند بعد اینکه چند وقت نماز شب را خواندید می‌فهمید که ای بابا برای چه باید برای مردم بلند شد و نماز خواند؟! اما شما بلند شوید و بخوانید.

نظرشان این بود که کار از روی ریا از نکردن آن بهتر است. و اینکه مواظب باشید کار خیر را به بهانه ریا ترک نکنید. به دلیل اینکه یکی از عمده‌ترین عواملی که مومنین از کارهای خیر سرباز می‌زنند، همین است که ممکن است ریا بشود! خود این می‌شود عامل ترک کارهای خیر.

اشکال ندارد مثلا اگر میخواهی پول بدهی، یک یا دو میلیون همینطور ریایی بده! بعد که می‌روی خانه با خودت کلنجار می‌روی... اشکال ندارد توبه می‌کنی اما آن پول در جای خیر خودش خرج می‌شود.

بعضی علماء کارشان این بود که افراد را در جو اصلاح بگذارند. اصلاح می‌کردند و اینها بعدا خودشان روی ریل افتادند. بعدا می‌دیدند که پولشان برکت می‌کند و اتفاقات خوبی برایشان می‌افتد.

بحث ریا مفصل است و چیزی که خیلی بد است و ما باید از آن پرهیز داشته باشیم این است که فکر نکنیم خدا در جاهای مختلف متفاوت است. فکر نکنیم خدا در جایی بیشتر است و در جایی کمتر حضور دارد.

و فکر نکنیم خدا در آشکار بیشتر و در مخفی کمتر است. اینها خطرناک است.

«لیس کمثله شی» یعنی خدا در همه جا خداست. «علیم کل شی، قدیر کل شی».

اینگونه است که وقتی ساختار انسان‌ها اینطور می‌شوند، در خلوت و جلوت می‌توانند تقوا را رعایت کنند. وگرنه

اینگونه در یک موضع خاصی فقط سعی می‌کنند مراقب باشند و تلافی همان را هم در خلوت سعی می‌کنند

در بیاورند!

سوال: در مورد بلقیس می‌شود گفت یکی از شاخصه‌های وجودی‌شان درک اجل بوده است؟ یعنی با توجه به اینکه وصل به نظام ظلم بوده اما قدرشناسی داشته‌اند.

- بطور کلی حضرت بلقیس انسان بزرگی بوده و در روایت هم به او لقب‌های خیلی ویژه‌ای داده شده است

بالاخص او را به عقل و حکمت ستوده‌اند. ایشان نماد انسان شریعت ندیده‌ی غیر ظالم است.

از جهت فطرتش مشرع بوده‌اند. یعنی در نظام فکری‌اش ظلم تعریف نمی‌شود و در نظام علم‌اش به اسباب اتکاء دارد. یعنی توحید برای او تعریف واقعی نمی‌شود. وقتی می‌گوییم نماد است، یعنی در عالم هستند انسان‌هایی که در حال حاضر اینچنین وضعیتی داشته باشند و این‌ها واقعا مسلمان‌اند. یکی از وظایف مسلمان‌ها بالاخص حکومت، یافتن این انسان‌ها و ارتباط با این‌هاست.

آن‌هایی که هم به زبان مسلط هستند و هم به امور دینی واقف‌اند، بعضی وقت‌ها بصورت تصادفی و البته به الهام الهی در سایت‌های مختلف بگردند و یا اگر سفر خارجی دارند، جستجو کنند و بدانند در این شهر کسانی هستند که مومن واقعی‌اند. یعنی بدانند که مومنین فقط در بین مشرعیان و دینداران نیستند. اگر این حس در انسان باشد خیلی جالب می‌شود. البته اگر انسان چنین کاری کند، تازه می‌شود هدهد و نه سلیمان!

بعضی که این کار را می‌کنند، فکر می‌کنند دیگر خود سلیمان‌اند! با این کار تازه به مقام هدهد بودن ایشان می‌رسید. تبدیل می‌شوید به پیک رسول که می‌تواند شکار کند و ببیند که چه کسی آمادگی قلبی دارد. یعنی این رصد کردن در وجودش است.

خدا آقای سید رضی شیرازی را حفظ کند. یک دفترچه از لیست کسانی که به وسیله ایشان مسلمان شدند، دارند. تا ۴۰۰ مورد را اسم و شماره و آدرس نوشته‌اند. یعنی این در رصد ایشان است.

این مرد بزرگ یک روحانی است و در گوشه‌ای از تهران زندگی می‌کنند و خیلی‌ها هم او را نمی‌شناسند. در فکر او این بوده که آدم‌های بزرگ را شکار کند. این خیلی مهم است. گاهی شاید خود این کار از یک حکومت داری بزرگتر باشد! عجب ابتکاری به خرج داده است. یک دفتری را انتخاب کرده و از هر کسی که مسلمان شده یک امضا گرفته‌اند. در خانه ایشان به روی همه باز است. اگر بروید بگویید آن دفتر را هم در اختیارتان می‌گذارند. این ایده خیلی ایده مهمی است.

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹)

در واقع نشان می‌دهد که اگر انسان بر مدار حق باشد، جواز توکل دارد. یعنی توکل بر مدار حق می‌چرخد. اگر کسی توانست حق یک مطلبی را تشخیص بدهد، می‌تواند و باید توکل کند.

حق شناسی و جاری کردن حق اصل است و توکل روی این‌ها سوار می‌شود. بخاطر اینکه حق وقتی می‌خواهد جاری شود یک زمانی طول می‌کشد. کما اینکه داستان حضرت سلیمان (علیه السلام) یک داستان ناتمام است و تمام نشده. با رحلت حضرت سلیمان (علیه السلام) آن جریان سلیمانی در یک نهفتگی‌ای رفت تا در یک جایی آشکار

شود والا اگر آشکار بود که همینطور به جلو می‌آمد. در واقع این شد دانه و بذر که انشاءالله زمانی توسط پیامبر کاشته شود. تو کلت علی الله.

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصَّوْمَ الدُّعَاءَ إِذَا وَكُؤًا مُدْبِرِينَ (۸۰)

پیامبر که نمی‌تواند به کسی که مرده است چیزی بگوید و او بشنود. ما که سهل است، پیامبر هم باشد نمی‌تواند. البته پیامبر قدرت بیانش بیشتر از ماست. مرده نمی‌شنود یعنی شرط شنیدن سمع است. «وَلَا تَسْمَعُ الصَّوْمَ الدُّعَاءَ». یکی مرده صدا را نمی‌شنود و دیگری کسی که کر باشد.

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ (۸۱)

خیلی جالب شد. انسان یا مرده است یا کر است و یا کور است. البته «لا تسمع الموتی، لا تسمع الصم». این‌ها را در یک فضایی بررسی می‌کند و قطع می‌شود.

آیه بعدی را هم در فضای دیگر بررسی می‌کند. «و ما انت بهادی العمی»

مثل اینکه این عمی هم می‌تواند موتی باشد و هم صم.

یعنی «لا تسمع» معادل هادی می‌شود، موتی و صم معادل «عمی» می‌شود.

إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱)

پیامبر برای هدایت انسان‌هایی که هدایت نشده‌اند، می‌آید. اینجا می‌گوید فقط کسی که ایمان به آیه داشته باشد می‌شنود. مثل این است که بگویی کسی که هدایت شده باشد، فقط هدایت می‌شود. اگر کسی گمراه به هدایت باشد، هدایت نمی‌شود. یعنی انسان ابتدا باید قبل از اینکه پیامبر را ببیند و قبل از اینکه با دین آشنا بشود و قبل از اینکه اصلا وارد فضای شریعت بشود، ساختاری را در خودش احیا کند. اگر آن ساختار را در خودش احیا نکند، هزاران نبی هم بیایند، نمی‌توانند او را بینا کنند چون مرده است و یا کر یا کور است. در واقع هسته مرکزی مربوط می‌شود به آن بینایی درونی که دست خود انسان است.

حالا ما می‌خواهیم عالمی یا کتابی بیاید که ظلال ما را برکنار کند و ما را هدایت کند. اما هرچه منتظر می‌شویم اتفاقی نمی‌افتد و بعد می‌گوییم چرا روزهایمان تغییر نمی‌کند و چرا هدایت نمی‌شویم؟! چون قرآن یا رسول پیش زمینه ای می‌خواسته که آن «مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱)» بوده است. من نفهمیدم که پیامبر تو آمده‌ای ما را مسلمان کنی یا مسلمان بوده‌ایم و آمده بودی ما را هدایت کنی؟ می‌گوید تو باید مسلمان بشوی تا هدایت شوی.

سوال: هدایت شرط حیات است؟

- هدایت برای انسان حیّ اتفاق می افتد. اگر حیّ بشود، قدرت شنیدن پیدا می کند. اما اگر حیّ نباشد، قدرت شنیدن پیدا نمی کند. پس کتاب هم نمی شود بر او خواند.

سوال: تا هدایت نیافته باشد، حیّ نیست؟

- خیر دیگر زنده نیست.

این یعنی اینکه خداوند به صورت فطری بخش اعظمی از هدایت را در ساختار انسان قرارداد که باید آن را احیاء کنیم. بقیه اش به وسیله انبیاء الهی تربیت می شود.
چند آیه آخر را هم انشاءالله هفته آینده بررسی می کنیم.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات